

بررسی شیوه‌های تأثیرپذیری شعر ابن‌یمین از قرآن و حدیث

دکتر احمد فغانی^۱

رضا مهرآبادی^۲، جواد حسینی بهلولی^۳

چکیده

ابن‌یمین فریومدی از شاعران شیعه مذهب عصر سربداری است که در زمینه‌ی سرودن قطعه دستی توانمند داشته است و جزء نامی‌ترین قطعه‌سرایان ادب فارسی به‌شمار می‌رود. در دیوان اشعار وی مضامینی چون اخلاق، پند و اندرز، مبارزه با مفسد اجتماعی و ... به چشم می‌خورد. تردیدی نیست که گرایش‌های مذهبی قرن هشتم هـ.ق با ظهور حکومت شیعی سربداران تأثیری ژرف در ادبیات این سرزمین در دوره‌ی یاد شده، گذاشته است. بازتاب اندیشه‌های سربداری و گرایش‌های شیعی در دیوان اشعار ابن‌یمین فریومدی نمود قابل توجهی دارد، زیرا وی نیز از جمله پیروان و حامیان این حکومت بوده، تا بدان‌جا که شعری را به شیخ حسن جویری، یکی از مهم‌ترین رهبران نهضت سربداران خراسان تقدیم نموده است. از جمله نموده‌های بارز گرایش‌های شیعی در اشعار این شاعر گران‌قدر دیار سربداران را می‌توان بازتاب قرآن و حدیث در دیوان اشعار وی برشمرد. نمود این تأثیرپذیری را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: (۱) استفاده از واژگان و اصطلاحات قرآنی و حدیثی، (۲) اقتباس، (۳) تضمین، (۴) شیوه‌ی حلّ، (۵) برگردان یا ترجمه‌ی آیات و احادیث، (۶) تفسیر، (۷) تأویل، (۸) رویکرد زیباشناسانه و ذوقی به آیات و احادیث، (۹) تلمیح. پژوهنده در این مقاله بر آن بوده است تا به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی به بررسی چگونگی شیوه‌های تأثیرپذیری شعر ابن‌یمین فریومدی، شاعر عصر سربداران، از قرآن و حدیث، بپردازد.

واژگان کلیدی: ابن‌یمین فریومدی، قطعه، گرایش‌های شیعی عصر سربداران، حل، تأویل، تلمیح.

۱. دانشگاه حکیم سبزواری

۲. دانشگاه فردوسی مشهد

۳. دانشگاه حکیم سبزواری

۱. مقدمه

زبان و ادب فارسی، در گذر زمان، با فکر و فرهنگ قرآنی و حدیثی پیوند یافته است؛ به بیانی دیگر، قرآن‌کریمو احادیث نبوی یکی از مهم‌ترین و به عبارت دقیق‌تر اصلی‌ترین منبع الهام و تأثیر در ادبیات فارسی به‌شمار می‌روند. از این‌رو برای پژوهشگرانی که امروزه پیرامون ادب فارسی به‌کند و کاو می‌پردازند، گریزی و گزیری جز شناخت آموزه‌ها و آموزه‌های قرآنی و حدیثی باقی نمی‌ماند.

گفتنی است در سال‌های اخیر در زمینه‌ی جلوه‌های قرآن و حدیث در شعر فارسی آثار ارزشمندی به نگارش درآمده است. ابن‌یمین فریومدی از جمله شاعرانی است که به دلیل فضای باز دینی - مذهبی در عصر سربداران که پایه‌های شیعه‌ی دوازده امامی را در ایران مستحکم ساختند، به خوبی توانسته است به بیان عقاید دینی خویش بپردازد. وی افزون بر اظهار ارادت به خاندان عصمت و طهارت و تبلیغ مذهب شیعه، به بازتاباندن آیات الهی و احادیث در شعرش نظر داشته است. در این پژوهش بر آنیم تا پس از معرفی ابن‌یمین فریومدی، به بیان چگونگی تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی و تبیین گرایش‌های شیعی عصر سربداران بپردازیم و افزون بر بررسی شیوه‌های تأثیرپذیری از قرآن و حدیث در شعر، بیان نماییم که ابن‌یمین در بهره‌گیری از آیات الهی و احادیث در اشعارش از چه شیوه‌هایی استفاده نموده است.

۲. ابن‌یمین فریومدی

امیر فخرالدین محمود، فرزند امیر یمین‌الدین نامی به ابن‌یمین، در سال ۶۸۵ هـ ق در قصبه‌ی فریومد دیار سربداران زاده شد. پیرامون تاریخ درگذشت وی روایات و سخنان فراوانی آمده است، اما بیش‌تر مورخان برآنند که وی به سال ۷۶۹ هـ ق به دیار باقی شتافته است (ر.ک: صفا، ۱۳۷۱: ۹۵۷/۳). گفتنی است که «این سخنور نامدار در یکی از آشفته‌ترین دوره‌های تاریخ ایران می‌زیسته و شاید محلّ زندگی او از ولایت‌های دیگر این سرزمین پراشوب‌تر بوده است» (ناتل خانلری، ۱۳۴۷: ۳).

وی از جمله شاعرانی است که شعر خویش را در خدمت عقیده‌اش قرار داده، از این راه کوشیده است حقانیت خاندان عصمت و طهارت را بیش از پیش به اثبات رساند. در سراسر دیوان ابن‌یمین، ارادت وی به خاندان امامت و ولایت نمایان است.

به باور برخی از مورخان:

ابن‌یمین در انواع فنون شعری و صناعات ادبی، شعر سروده، اما بیش‌تر شهرت وی در ادب فارسی به خاطر قطعات اوست که از لحاظ مضامین اخلاقی و اجتماعی و عرفانی، از شهرت فراوانی برخوردار است. انسجام، سادگی و رسایی، مهم‌ترین ویژگی شعر اوست. قسمت آخر زندگی ابن‌یمین در سبزوار و فریومد گذشت. در این سال‌ها، روزگار را به قناعت و گوشه‌گیری می‌گذراند. ابن‌یمین در اصل، مردی قناعت‌پیشه و گوشه‌گیر، دهقان و معتقد به آداب و مبانی اخلاق بود و این موضوع از قطعات اخلاقی معروفش واضح و آشکار است. کلام ابن‌یمین برخلاف شاعران هم‌دوره‌ی او که برای فضل‌فروشی و اثبات اشرافشان بر علوم، اغلب سخت و دشوار بود، در کمال سادگی و روانی و عاری از هرگونه تکلف و فضل‌فروشی و به تمام معنی، دنباله‌ی سبک ساده‌ی خراسانی بوده است (صفا، ۱۳۷۱: ۹۵۷/۳).

خلاصه آن‌که ابن‌یمین ادیبی است فاضل، شاعری است زاهد، درویش مشرب و عارف مسلک با صفات حمیده و اخلاق پسندیده. از اکابر عرفا و از بزرگان سیر و سلوک (ر.ک: هدایت، ۱۳۱۶: ۲۷۹).

قطعه را می‌توان قالب آرمانی ابن‌یمین برای سرودن اشعارش دانست. به باور زرّین‌کوب: «در ارزش قطعات او جای شک نیست. در این قطعات کوتاه پرمعنی، شاعر اندیشه‌های دقیق و سنجیده را در قالب تمثیلات و تشبیهات قوی بیان می‌کند که غالب آن‌ها اصالت دارد و از این حیث او را در بین گویندگان آن‌روزگار کم مانند می‌توان شمرد» (زرّین‌کوب، ۱۳۸۹: ۲۷۲). تعداد قطعات ابن‌یمین دقیقاً ۸۴۹ قطعه است که در مجموع ۴۷۰۰ بیت از مجموعه‌ی اشعار دیوان وی را دربرمی‌گیرد.

۳. تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی

با ورود دین مبین اسلام به ایران، شاعران و نویسندگان این سرزمین در بهره‌گیری از آیات الهی و سخنان پیامبر (ص) و ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) همت گماشتند و سروده‌ها و نوشته‌های خویش را با کلام خدا و خاندان عصمت و طهارت آذین بستند. گفتنی است تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی به دوره‌ای خاص تعلّق نمی‌یابد، چرا که این تأثیرپذیری در شعر شاعران عصر سامانی و غزنوی و نیز سخن‌سرایان عارف مسلک سبک عراقی به خوبی و روشنی نمایان است.

بهره‌گیری از آیات، روایات و احادیث در شعر شاعران شیعی مذهب هم‌چون کسایی، فردوسی، ناصر خسرو، سید حسن غزنوی، ابن‌یمین و ... نمود بیش‌تری دارد؛ زیرا این بزرگان عرصه‌ی شعر و ادب فارسی برآن بودند تا با بهره‌گیری از آیات الهی و احادیث نبوی، بیش از پیش بر حقانیت مذهب خود، تشیع، صخه‌گذارند و چه بسا همین کاربردها، روح و جان بسیاری از مردم عصر آنان را به مذهب شیعه سوق داده است.

۴. گرایش‌های شیعی عصر سربداران

خوانش اشعار ابن‌یمین گویای آن است که وی برخلاف شاعران پیش از خود، به‌طور صریح به نام حضرت علی (ع) و امامان معصوم (علیهم السلام) اشاره کرده است. این مهم گویای آن است که پس از حمله‌ی مغول و سقوط بغداد، سختگیری‌های پادشاهان و حکام نسبت به مذهب شیعه کم‌تر شد و یا از بین رفت، تا بدان‌جا که بعضی از ایلخانان مغول تحت تأثیر شیعیان، این مذهب را پذیرفتند. وجود چنین فضایی در این عصر زمینه‌ساز ظهور و بروز نهضت‌هایی چون نهضت سربداران خراسان و سادات مرعشی در مازندران شد. به بیانی دیگر، شرایط نامساعد و وجود فساد و ظلم، ذهن مسلمانان بیدار را جریحه‌دار ساخته بود و به دلیل ریشه‌دار بودن اندیشه‌های مذهبی و به‌ویژه سابقه‌ی مبارزاتی شیعیان در ایران و نیز ارشاد مشایخ، قیام‌هایی صورت گرفت که در تمامی آن‌ها، نشانه‌هایی بارز از اعتقاد مردم به موازین مقدّس اسلامی و خاصّه مذهب شیعه و دلایلی هم‌چون مبارزه با ظلم و فساد دیده می‌شود. ابن‌یمین نیز از آن‌رو که گرایش‌های شیعی حکومت سربداران را مطابق با اندیشه‌ها و آرمان‌های خویش دیده بود، بدانان پیوست و اندیشه‌های مذهبی خود را در قالب حمد و ستایش خداوند،

مدح و منقبت رسول اکرم (ص)، امام علی (ع) و ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) بازگو کرد (خائفی، ۱۳۸۰: ۳۰۴). گفتنی است وی در برخی قصاید خود به مدح رهبران و امیران سربداری از جمله شیخ حسن جوری و تاج‌الدین علی پرداخته است.

۵. شیوه‌های تأثیرپذیری ابن‌یمین از قرآن و احادیث در اشعارش

ابن‌یمین با توجه به آنچه تذکره‌نویسان و محققان معاصر گفته‌اند و نیز به شهادت اشعارش، شاعری شیعه مذهب بوده است. وی در قصیده‌ای با مطلع:

ای دل ار خواهی گذر بر گلشن دارالبقا	جهد کن کز پای خود بیرون کنی خار هوا
ورنمی‌خواهی که پای از راه حق یکسو نهی	دست زن در عروہی وثقای شرع مصطفی
راه‌شرع مصطفی از مرتضی جو زان که نیست	شهر علم مصطفی را در به غیر از مرتضی
مرتضی را دان ولیّ اهل ایمان تا ابد	چون ز دیوان ابد دارد مثال اتما [...]
بعد از او در راه دین گر پیشوا خواهی گرفت	بہتر از اولاد معصومش نیابی پیشوا

(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۸)

به نیکی و روشنی ارادت خود را به خاندان عصمت و طهارت نشان می‌دهد و شیعه مذهب بودن خویش را به اثبات می‌رساند. وی در این قصیده بر خلاف شاعران پیشین به طور صریح به نام حضرت علی (ع) و امامان معصوم (علیهم السلام) اشاره کرده است. بی‌گمان شیعه مذهب بودن ابن‌یمین و هم‌نشینی وی با آیات و احادیث، وی را بر آن داشته است تا آموزه‌های قرآنی و حدیثی خویش را در شعرش بازتاب دهد. به‌طور کلی شیوه‌های تأثیرپذیری از قرآن و احادیث را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف. اثرپذیری واژگانی: مقصود، واژه‌هایی است که ریشه قرآنی و حدیثی دارند؛ به عبارت دیگر اگر قرآن و حدیث نبود، این واژگان در اشعار شاعران به کار نمی‌رفت. واژگانی مثل موسی، عیسی، آدم، نوح، فرعون، صبر، وادی ایمن، کوه طور، هدهد، یعقوب، بیت الاحزان، توبه نصوح، سحر بابل، غلمان، مقام محمود، یار غار و ...

ادریس و جم مهندس، موسی و خضر، بنا روح و فلک مزوَّق^۱، نوح و لَمک^۲ دروگر
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۲۷۶)

ب. اثرپذیری قالبی: یعنی یک اثر، شکل و قالب خود را از قرآن گرفته باشد؛ نظیر مثنوی مولانا که ساختار آن با قرآن بسیار شباهت دارد و نمی‌توان گفت این شباهت‌ها اتفاقی بوده است؛ بلکه باید گفت این شباهت‌ها و همسانی‌ها حاصل عمری همدلی و همراهی و انس او با قرآن است. برخی از این همسانی‌ها عبارتند از: قرآن به ظاهر تقسیم‌بندی جز آیه و سوره ندارد، مثنوی نیز فقط به چند دفتر تقسیم شده؛ قرآن با لفظ «اقرء» شروع می‌شود و مثنوی با لفظ «بشنو»؛ قرآن وحی الهی است بر پیامبر(ص)، مثنوی وحی درونی مولانا است و...
بشنو این نی چون شکایت می‌کند از جدایی‌ها حکایت می‌کند
(مولوی، ۱۳۸۹: ۱۹).

ج. اثرپذیری گزاره‌ای: منظور این است که شاعر، گزاره‌ای قرآنی یا حدیثی را بدون تغییر یا با اندک تغییر در شعر خود بیاورد.

د. اثرپذیری تلمیحی: یعنی شاعر در شعر خود، اشاره‌ای به قرآن یا حدیث دارد.
هـ. اثرپذیری‌های متفاوت دیگر: مانند تأویلی، تفسیری، حل و تحلیل و... (ر.ک: راستگو، ۱۳۸۱: ۵۳).

با واکاوی در اشعار ابن‌یمین دریافته‌ایم، آیات قرآن کریم و احادیث به اشکال گوناگون و متنوع در دیوان اشعار ابن‌یمین تبلور یافته و وی به شکل‌های مختلف، آن‌ها را در ضمنا بیات خود آورده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱) استفاده از واژگان و اصطلاحات قرآنی و حدیثی، ۲) اقتباس، ۳) تضمین، ۴) شیوه‌ی حلّ، ۵) برگردان یا ترجمه‌ی آیات و احادیث، ۶) تفسیر، ۷) تأویل، ۸) رویکرد زیباشناسانه و ذوقی به آیات و احادیث، ۹) تلمیح. در این مجال، ابتدا به تعریف هریک از موارد یاد شده خواهیم پرداخت و سپس متناسب با هر کدام، شواهدی از ابیات دیوان ابن‌یمین ذکر خواهد شد:

۱. «نقاش» (کزّازی، ۱۳۸۰: ۳۱۵).

۲. «نوح پور لَمک» (کزّازی، ۱۳۸۰: ۳۱۵).

۵-۱- استفاده از واژگان و اصطلاحات قرآنی و حدیثی

در این شیوه شاعر و نویسنده در پی به‌کارگیری واژگانی است که ریشه‌ی قرآنی و حدیثی دارند. آنان با استفاده از این روش افزون بر تیمّن و تبرک بخشیدن به سخن خویش، می‌توانند افکار و اعتقادات خود را ریشه‌دارتر و اصیل‌تر جلوه دهند. بهره‌گیری از این شیوه در شعر ابن‌یمین نمونه‌های فراوانی دارد:

شمع نبوت چراغ دوده‌ی آدم احمد مرسل مثلت قمران را
(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۷)

اگر تو جلوه دهی قامت چو طوبی را ز خلد باز ندانند دار دنیی را
(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۸)

مّت‌ایزدراکه باز از ظلمت حرمان چو خضر بودم اندر تیه حیرت مدّتی هم‌چون کلیم
گرچه بودم ساکن بیت‌الْحَزَن، یعقوب‌وار آن محمّد خلقِ عیسی دم که وصف ذات او
شعر بر وی عرضه کردن می‌نماید راستی گرچه در صورت سفر باشد سَقَر، اما ولیک
رهنما شد بخت سوی چشمه‌ی حیوان مرا برد سوی طور همت پرتو یزدان مرا
نزد یوسف برد بخت از کلبه‌ی احزان مرا [...] در نکو گویی کند مشهور چونحسّان مرا [...]
هم‌چو سحر سامری با موسی عمران مرا [...] این سفر بگشاد در، در روضه‌ی رضوان مرا
(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۱۱-۱۲).

صفای سلسبیل و نزهت خلد ز منظرگاه بالا چون ببینند
وزیر شه نشان کز رشح کلکش به‌خاطر نگذرد روح‌الأمین را
روان در زیر او ماء معین را [...] سواد عین زبید حور عین را
(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۳۱۶)

۵-۲- اقتباس

اقتباس مصدر عربی از باب افتعال و به‌معنای گرفتن، اخذ کردن، آموختن (ر.ک: فرهنگ فارسی، ۱۳۷۵: ذیل واژه‌ی اقتباس). جلال‌الدین همایی در معنای لغوی و اصطلاحی این واژه آورده است: «اقتباس در اصل لغت به معنی پرتو نور و فروغ گرفتن است، چنان‌چه پاره‌ای از آتش را بگیرند و با آن آتش دیگری برافروزند، یا از شعله‌ی چراغی، چراغ دیگری را روشن کنند.

فراگرفتن علم، هنر و ادب، یکی از دیگری را اقتباس گویند و در اصطلاح اهل ادب آن است که حدیثی یا آیتی از کلام الله مجید یا بیت معروفی را بگیرند و چنان در نظم آورند که معلوم باشد قصد اقتباس است، نه سرقت و انتحال» (همایی، ۱۳۷۱: ۳۸۳).

اقتباس با تلمیح که در ادامه به تعریف آن خواهیم پرداخت نیز قرابت دارد. در تفاوت این دو باید گفت: «در اقتباس، همه یا بخشی از آیه یا حدیث می‌آید، درحالی‌که در تلمیح فقط به آیه یا حدیثی اشاره می‌شود تا ذهن خواننده یا شنونده را در کشف مفهوم سخن به تلاش وادارد» (راستگو، ۱۳۸۳: ۳۱). اقتباس هم‌چنین در برخی موارد با صنعت ارسال مثل جمع می‌شود. گاه به ضرورت وزن، در کلام اقتباس شده تغییری داده می‌شود یا معنایی غیر از معنای اصلی از آن اراده می‌گردد (ر.ک: همایی، ۱۳۷۱: ۳۹۱).

اقتباس از آیات قرآن و احادیث در دیوان ابن‌یمین به دو صورت دیده می‌شود: الف) اقتباس واژه‌ای، ب) اقتباس قسمتی از یک آیه‌ی قرآن و یا حدیث.

الف) اقتباس واژه‌ها و ترکیبات مهم و کلیدی قرآن و حدیث مانند:

مستم و امید نیست، زان‌که شوم هوشیار هوش نیاید بلی، مست صبح الست

(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۲۰۳)

واژه‌ی "آلست" که در فارسی به صورت اسم به‌کار برده می‌شود، به روز میثاقی اطلاق می‌گردد که بین حق تعالی و نطفه‌ها یا جان‌های بندگان (در عالم ذر) بسته شد و در آن خدا از بندگان بر خدایی خود گواهی گرفت و بندگان نیز بدان گواهی دادند. این میثاق را عرفا، به‌طور اختصاصی برای بیان رابطه‌ی بسیار نزدیک حق تعالی و جان عاشقان حق به کار می‌برند و اشاره دارد به آیه‌ی «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ؛ و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه‌ی آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: "چرا، گواهی دادیم" تا مبادا روز قیامت بگوئید ما از این [امر] غافل بودیم».^۱

ز آنک آدم به زمان جست بر او تقدیمی لاجرم در حقش آیات عصی می‌آید

(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۷۷)

واژه‌ی "عصی" در بیت بالا مقتبس است از آیه‌ی: «فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى؛ آن‌گاه از آن [درخت ممنوع] خوردند و برهنگی آنان برایشان نمایان شد و شروع کردند به چسبانیدن برگ‌های بهشت بر خود. و [این‌گونه] آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت»^۱.

اگرچه خصم تو را ساختست، سوخته به به آتشی که بود سنگ و آدمیش و قود

(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۵۹)

واژه‌ی قود در آیات متعددی از جمله آیه‌ی بیست و چهارم سوره بقره و آیه ششم سوره‌ی تحریم به کار رفته است:

«فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ؛ پس اگر نکردید - و هرگز نمی‌توانید کرد- از آن آتشی که سوختش مردمان و سنگ‌ها هستند، و برای کافران آماده شده، بپرهیزید»^۲.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌ی خود را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید: بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند. از آن‌چه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آن‌چه را که مأمورند انجام می‌دهند»^۳.

(ب) اقتباس قسمتی یا جزیی از یک آیه‌ی قرآن و حدیث:

آن حیّ لاینام که ذات وی از ازل دارد فراغ تا ابد از نوم و از ثبات

(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۲۲)

۱. طه/ ۱۲۱.

۲. بقره/ ۲۴.

۳. تحریم/ ۶.

این بیت ناظر است به آیه‌ی: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُمَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مَنْذَرٌ أَلَدَى شَفْعٍ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ مَوْلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ؛ خداست که معبودی جز او نیست؛ زنده و برپادارنده است؛ نه خوابی سبک او را فرو می‌گیرد و نه خوابی گران؛ آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است، از آن اوست. کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آن‌چه در پیش روی آنان و آن‌چه در پشت سرشان است می‌داند. و به چیزی از علم او، جز به آن‌چه بخواهد، احاطه نمی‌یابند. کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته، و نگهداری آن‌ها بر او دشوار نیست، و اوست والای بزرگ»^۱.

۵-۳- تضمین

تضمین در لغت یعنی «گنجاندن و در ضمن چیزی در آوردن است و در علم بدیع، عبارت از این است که سخنور، بیت یا عبارتی از شعر یا نوشته دیگری یا آیه و حدیثی را در ضمن شعر یا نوشته خود بیاورد و نام گوینده آن را نیز ذکر می‌کند مگر آن که به دلیل شهرت فراوان او ضرورتی به ذکر آن نباشد» (راستگو، ۱۳۸۳: ۲۳).

آفتاب از عکس جام روشنش بر روزنش کردخوش خوش‌رخ‌نهادن حتی تورات بالحجاب

(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۱۶)

بیت فوق برگرفته از سوره‌ی "ص" است: «وَوَهَبْنَا لِذَاوُودَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿١﴾ إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِبَاتُ ﴿٢﴾ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿٣﴾ رُدُّوْهَا عَلَيَّ فطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ؛ و سلیمان را به داوود بخشیدیم. چه نیکو بنده‌ای. به راستی او توبه‌کار [و ستایشگر] بود ﴿۱﴾ هنگامی که [طرف] غروب، اسب‌های اصیل را بر او عرضه کردند ﴿۲﴾ [سلیمان] گفت: «واقعاً من دوستی اسبان را بر یاد پروردگارم ترجیح دادم تا [هنگام نماز گذشت و خورشید] در پس حجاب ظلمت شد ﴿۳﴾ گفت: " [اسب‌ها] را نزد من باز آورید"، پس شروع کرد به دست کشیدن بر ساق‌ها و گردن

آن‌ها [و سرانجام وقف کردن آن‌ها در راه خدا]^۱. در این سوره داستانی از عرضه کردن اسبان بادپا و تندرو در نزد سلیمان ذکر شده و موجب تفسیرهای گوناگونی گردیده است. در بیش‌تر این تفاسیر، آن حضرت را متهم به انجام عملی ناپسند که همانا غفلت از یاد خداست، نموده‌اند: اما آن‌چه در *تفسیر نمونه*، *بحار الأنوار* و *تنزیه الأنبياء* آمده، تمامی این تفاسیر را رد می‌کند. به گفته‌ی سید مرتضی در *تنزیه الأنبياء*:

چگونه ممکن است خداوند در آغاز این پیامبر را مورد مدح قرار دهد، سپس بلافاصله کار زشتی به او نسبت دهد که او مشغول سان دیدن اسبان بود و نماز را فراموش کرد؟ بلکه ظاهر این است که علاقه‌ی او به آن اسب‌ها نیز به فرمان پروردگار و امر و دستور او بوده است، زیرا خداوند ما را نیز دستور به نگهداری و پرورش اسب و آماده ساختن آن برای جنگ با دشمنان داده است، چه مانعی دارد که پیامبر خدا نیز چنین باشد (مکارم شیرازی به نقل از سید مرتضی، ۱۳۷۱: ۲۷۴).

مکارم شیرازی نیز در *تفسیر نمونه* با ذکر چند دلیل تفاسیر نادرست پیرامون این آیه را رد کرده است:

(۱) کلمه‌ی "شمس" خورشید صریحاً در آیات نیامده، در حالی که اسب‌ها (الصَّافِنَاتُ الْجَيَّادُ) صریحاً ذکر شده است و مناسب‌تر این است که "ها" به چیزی باز گردد که صریحاً در آیات آمده؛

(۲) تعبیر به "عَنْ ذِكْرِ رَبِّي" ظاهرش این است که محبت این اسب‌ها ناشی از یاد و فرمان خدا بوده در حالی که برطبق تفسیر اخیر باید کلمه‌ی "عَنْ" به معنی "علی" باشد، یعنی من محبت اسب‌ها را بر محبت پروردگارم ترجیح دادم و این معنی خلاف ظاهر است؛

(۳) از همه‌ی این‌ها عجیب‌تر جمله‌ی "رَدَّوْهَا عَلَيَّ" (آن را بر من باز گردانید) با آن لحن آمرانه است، آیا ممکن است سلیمان با چنین لحنی که با

خدمت‌گذارانش صحبت می‌کند از خدا یا فرشتگان او بخواهد که خورشید را برگردانند؛

(۴) مسأله‌ی "رُذّ شمس" گرچه در برابر قدرت خدا محال نیست، اما مشکلات روشنی دارد که جز در موارد قیام دلیل روشن نمی‌توان آن را پذیرفت؛
(۵) آیات فوق با مدح و تمجید سلیمان شروع می‌شود، در حالی که این آیات طبق تفسیر اخیر به مذمت او می‌انجامد؛

(۶) اگر نماز واجب ترک شده توجیه آن مشکل است و اگر نماز نافله بوده "رُذّ شمس" چه لزومی دارد؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۹/۲۷۷-۲۷۶).

فراخ دستی ز اندازه مگذران چندان که آفتاب معاشت بدل شود به سُها
نه نیز پیرو امساک را زبونی کن چنان که دامن همّت دهی ز دست رها
وسط گزین که گزیده است سید عربی بدین حدیث که "خیرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا"
(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۳۱۷)

مصرع آخر بیت سوم تضمین دارد به حدیث نبوی: «خیرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا؛ بهترین کارها آن است که به اعتدال نزدیکتر است» (نهج الفصاحه، ۱۳۶۰: ح ۱۴۸۱).

گرش ابن‌یمین گوید کز آن مایی ای مهوش چرا رنجد چو پیش از ما نبی «سلمانُ مَنّا» گفت
(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۲۱۲)

بیت یاد شده تضمین شده است به حدیث: «سَلْمَانٌ مِّنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ؛ سلمان، از ما اهل بیت است» (مجلسی، ۱۳۸۸: ۱۰/۱۲۱؛ طبرسی، ۱۳۵۰: ۲/۴۲۷).

۵-۴- حل

در اصطلاح ادیبان به کار بردن الفاظ آیا تو احادیث و مثل در سخن و نوشته است، که به ضرورت‌های شعری و مناسبات دیگر، از وزن و عبارت اصلی خارج شود و به دیگر سخن می‌توان گفت که حل نوعی اقتباس است (ر.ک: راستگو، ۱۳۸۳: ۳۴). به بیانی دیگر، منظور از این اثرپذیری آن است که آیه یا حدیث شکسته شود و اجزاء و الفاظ آن به صورتی بریده و از هم گسسته در کلام به کار گرفته شود، به گونه‌ای که واژه‌های تشکیل دهنده‌ی آیه یا حدیث از هم

دور افتد، یا مقدم و مؤخر شود، یا قسمتی از آن حذف شود، یا تغییراتی صرفی یا نحوی در آن ایجاد شود.

در تیه آرزو دهن از بسته‌ام نگشایم ار به من همه سلوی و من رسد

(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۳۷۱)

اشاره دارد به آیه‌ی: «وَوَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ؛ خوراکی‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید و[الی آنان] بر ما ستم نکردند، بلکه بر خویشتن ستم روا می‌داشتند»^۱.

مده دل ز دست از غمی هست و خوفی که آید دو چندان شادی و یسرا
نه ایزد چنین گفت در وحی منزل "مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا"، "مَعَ الْيُسْرِ عُسْرًا"

(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۳۲۵)

مصراع آخر برگرفته است از دو آیه پنجم و ششم سوره‌ی إنشراح: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» پس چون فراغت یافتی، به طاعت درکوش^۲. شاعر برای بیان مقصود خود و رعایت تقابل دو جمله و مراعات قافیه، در آیه تصرف کرده است.

۵-۵- ترجمه و تفسیر آیات و احادیث

در اثرپذیری ترجمه‌ای، شاعر یا نویسنده به جای این‌که اصل آیه یا حدیث را به عربی در کلام و نوشته‌ی خویش به کار برد، آن را به فارسی بر می‌گرداند. در این شیوه گاه شاعر و نویسنده هم اصل آیه و حدیث و هم صورت ترجمه شده‌ی آن را در نوشته‌اش می‌آورد و گاه تنها به آوردن ترجمه‌ی آیه و حدیث اکتفا می‌کند. در اثرپذیری تفسیری، شاعر یا نویسنده به ترجمه‌ی آیه یا حدیث بسنده نمی‌کند، بلکه سعی می‌کند تا شرح و تفسیری نیز بر آن بیفزاید تا معنی و مفهوم آیه یا حدیث را برای خواننده و شنونده روشن‌تر سازد.

۱. بقره/ ۵۷ و نیز اعراف/ ۱۶۰؛ طه/ ۸۰.

۲. إنشراح/ ۶-۵.

این جهان مزرعه‌ی آخرت است هرچه خواهد دلت ای دوست بکار
(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۲۴۴)

مصرع نخست بیت یاد شده، ترجمه‌ای است از این حدیث: «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ؛ این دنیا کشتزار آخرت است» (مجلسی، ۱۳۸۸: ۱۰۷/۱۰۹ و نک: فروزان‌فر، ۱۳۶۳: ۱۱۲).

عروه‌ی وثقی که دایم باد ایمن‌ز انفصام غیرشرع مصطفی در کلّ عالم هیچ نیست
(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۲۳)

ترکیب «عروه و وثقی» مأخوذ از آیه دویست و پنجاه و ششم سوره بقره است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ در دین هیچ اجباری نیست. هدایت از گمراهی مشخص شده است. پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدای ایمان آورد، به چنان رشته استواری چنگ زده که گسستش نباشد. خدا شنوا و داناست»^۱.

بیت، تفسیر گونه‌ای است از عروه‌ی الوثقی که شاعر منظور از آن را شرع مصطفی (ص)

دانسته است:

خلق خدا که خدمت دادر می‌کنند	هستند بر سه قسم که این کار می‌کنند
قسمی شدند از پی جنت خداپرست	و آن رسم و عادت است که تجار می‌کنند
قوم دگر کنند پرستش ز بیم او	وین کار بندگانست که احرار می‌کنند
جمعی نظر از این دو جهت قطع کرده‌اند	بر کار هر دو طایفه انکار می‌کنند
چون غیر خویش مرکز هستی نیافتند	بر گرد خویش دور چو پرگار می‌کنند
این است راه حق که سوم فرقه می‌روند	سیر و سلوک راه به هنجار می‌کنند

(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۳۸۱)

ابیات ذکر شده، ترجمه و تفسیر این حدیث است: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ؛ گروهی خدا را از روی میل و رغبت (به بهشت) عبادت می‌کنند که این عبادت تاجران است، و گروهی خدا را از روی ترس (از دوزخ) می‌پرستند و این عبادت بندگان است و

گروهی خدا را از روی شکر (و شایستگی پرستش) عبادت می‌کنند و این عبادت آزادگان است که بهترین عبادت است» (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۷۷: ۱۷/۶).

۵-۶- تأویل

گاهی شاعران و نویسندگان برای دستیابی به روح و ریشه و باطن حقیقت، از رویه و پوسته و ظاهر آیات و احادیث گذشته و دست به تأویل و تبدیل آن‌ها می‌زنند. آنان به ظاهر آیات و احادیث قناعت نمی‌کرده، بلکه به دنبال راهیابی به بطون و متون و کنوز و رموز آن‌ها می‌پردازند.

کلّ یوم هو بود فی شأن هست او را قرار در قرآن
خلق را زندگی گر از جان است عاشقان را حیات، جانان است

(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۶۰۹)

عبارت قرآنی به کار رفته در بیت اول، بخشی از آیهی بیست و نهم سوره الرّحمان و در وصف حق تعالی است. به نظر می‌رسد شاعر آن را به بیان چگونگی حال عاشقان حق تأویل کرده است: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ؛ هر کس که در آسمان‌ها و زمین است سائل درگاه اوست، و او هر روز در کاری است»^۱.

۵-۷- رویکرد زیباشناسانه و ذوقی به آیات و احادیث

مقصود از این اثرپذیری آن است که شاعر یا نویسنده با آیات و احادیث برخوردی ذوقی و بلاغی داشته باشد، یعنی با استفاده از ظرایف و زیبایی‌ها و قابلیت‌های قرآنی و حدیثی بر بلاغت و ادبیّت نوشته‌ی خویش بیفزاید.

می‌کند با جان خصمان رُمح او در روز رزم آن‌چه در شب می‌کند با پیکر دیوان شهاب

(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۲۰)



ز ابریق از سوی ساغر، روان گردد می‌روشن
ز بهر دفع دیو غم، تو پنداری شهاب است این
(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۱۴۶)

ابن‌یمین در ابیات بالا، از عناصر آیه‌ی: «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ» و حَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ❖ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ؛ به یقین، ما در آسمان بُرج‌هایی قرار دادیم و آن را برای تماشاگران آراستیم ❖ و آن را از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ کردیم ❖ مگر آن کس که دزدیده گوش فرا دهد که شهابی روشن او را دنبال می‌کند^۱، برای ساختن دو تصویر متفاوت بهره برده است که در یکی از آن‌ها اندوه به دیو می‌روشن اندوه زُدا به شهاب تشبیه شده و در دیگری نیز، پادشاه به شهاب و دشمنان او به دیو همانند گشته‌اند؛ به بیانی دیگر در این نوع کاربردها، عناصر دینی در خدمت بیان ذوقی و ادبی قرار می‌گیرند و جنبه‌ی هنری اثر را تقویت می‌کنند و در هر حال حاکی از میزان اِشراق شاعر بر آموزه‌های دینی هستند.

۵-۸- تلمیح

تلمیح مصدر باب تفعیل و از ریشه‌ی لَمَحَ به معنی اشاره کردن، آشکار ساختن و به گوشه‌ی چشم نگریستن است. آرایه‌ی تلمیح که در محدوده‌ی علم بدیع^۲ جای می‌گیرد (ر.ک: اعلا، ۱۳۸۹: ۵۸) از دیدگاه شمیسا چنین تعریف می‌شود: «تلمیح آن است که شاعر یا نویسنده در ضمن سخن خود، به قصه و داستان، آیه و حدیث، واقعه، شرح حال مشخص، مثل و شعری مشهور اشاره کند» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۸: ۶۷؛ نک: راستگو، ۱۳۸۳: ۳۱).

شاعران با بهره‌گیری از تلمیح برای بیان خواسته‌های خود، اهدافی دارند که در یک نگاه کلی، مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. رعایت ایجاز و اصل اقتصاد کلام؛
۲. تشبیه و همانندسازی؛
۳. ایجاد خیال‌انگیزی؛

۴. استحکام و استواری کلام؛

۵. حسّی و تصویری کردن شعر؛

۶. بزرگ‌نمایی و اغراق؛

۷. تأثیرگذاری بر مخاطب؛

۸. ایجاد زیبایی در سخن (ر.ک: اعلا، ۱۳۸۹: ۵۹).

هر زمانی سوی این دیو سیه‌یعی که شب از کمان چرخ می‌شد تیر زرّین شهاب

(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۱۸)

بیت فوق تلمیح دارد به آیه‌ی: «إِلَّا مَنْ اسْتَرْقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ؛ مگر آن‌که دزدانه گوش می‌داد و شهابی روشن تعقیبش کرد»^۱.

از شب قدر است نقش فرّخی بر روز عید آن‌چه کلکش می‌کشد از مشک بر یاقوت ناب

(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۱۹)

بیت یاد شده تلمیح دارد به آیه‌ی: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ؛ شب قدر بهتر از هزار ماه است»^۲.

راه شرع مصطفی از مرتضی جو زآنکه نیست شهر علم مصطفی را در به غیراز مرتضی

(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۸)

این بیت اشاره دارد به حدیث پیامبر گرامی اسلام (ص) که می‌فرمایند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَغُلِيَّ بَاطِنُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ؛ من شهر دانشم و علی، دروازه آن است. آن که دانش می‌خواهد، باید از [این] دروازه در آید» (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۱۲۶/۳؛ ر.ک: مجلسی، ۱۳۸۸: ۲۰۰/۴۰).

مظهرنورنخستین، ذات‌پاک مصطفی است مصطفی کو اولین و آخرین انبیاست

(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۳۸)

اشاره دارد به این احادیث نبوی:

۱. حجر/ ۱۸.

۲. قدر/ ۳.

✓ «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي؛ نخستین چیزی را که خدا آفرید، نور من بوده است» (مجلسی، ۱۳۸۸: ۹۷/۱).

✓ «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ؛ من نبی بودم آن‌گاه که آدم بین آب و خاک بود» (فخر رازی، ۱۳۷۱: ۵۲۵/۶؛ مجلسی، ۱۳۸۸: ۹۷/۱).

هر کس که مؤمن است به فرمان مصطفی مولاش اگر عناد ندارد علی بود
(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۴۴)

اشاره دارد به حدیث: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست» (نسائی، ۱۳۸۲: ۱۰۱).

مرد آن بود که در گه وبی‌گه نشان علم جوید به هر دیار ز هر هوشیار و مست
(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۳۳۱)

بیت بالا نیز گواه این حدیث است: «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنَفَانِ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ دانش را بجوئید اگر چه در چین باشد زیرا طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است» (مجلسی، ۱۳۸۸: ۱/۱۸۰).

نتیجه‌گیری

عصر پر آشوب مغول آبستن حوادثی بود که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به ظهور حکومت سربداران اشاره کرد. با روی کار آمدن این حکومت که پایه‌های شیعه‌ی دوازده امامی را در ایران استحکام بخشید، شاعران و نویسندگان شیعه مذهب، بیش از هر زمان دیگری توانستند به بیان آرمان‌ها و باورهای شیعی خویش بپردازند. ابن‌یمین به منظور حمایت از سربداران به آنان پیوست و در مدح رهبران و امیران سربداری از جمله شیخ حسن جوری و تاج‌الدین علی، اشعار مدحیه‌ای سروده، در جای جای اشعارش به بیان اندیشه‌های شیعی خود پرداخته است. در اشعار وی بیش‌ترین بسامد آیات و احادیث در یگانه‌پرستی، ستایش پیامبر (ص) و مدح ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) به‌ویژه امام علی (ع) است. این شاعر شیعه مذهب سربداری به شیوه‌های گوناگون از آیات الهی و احادیث در سرایش اشعارش بهره برده است؛ وی گاه تنها به آوردن واژه‌ای از قرآن و احادیث بسنده کرد، گاه شیوه‌ی اقتباس را به دو صورت: الف) اقتباس

واژگانی و ب) اقتباس بخشی از آیه یا حدیث دست‌مایه‌ی سرودن شعرش قرار داده است. وی همچنین در پاره‌ای موارد، به تضمین و حلّ آیات و احادیث پرداخته، گاه از شیوه‌ی ترجمه و تفسیر بهره برده است. تأویل نیز از جمله‌ی دیگر شیوه‌های تأثیرپذیری قرآنی و حدیثی وی است. ابن‌یمین در برخی موارد برای بلاغت اشعارش از کلام الهی و سخنان معصومین (علیهم‌السلام) سود جسته است. تلمیح نیز شیوه‌ی دیگری از بهره‌گیری وی از قرآن و احادیث است.

منابع

۱. **قرآن کریم** (۱۳۸۶)، ترجمه‌ی محمد مهدی فولادوند، چاپ اول، قم: مرکز طبع و نشر قرآن و جمهوری اسلامی ایران.
۲. ابن‌یمین فریومدی (۱۳۶۳)، **دیوان اشعار ابن‌یمین فریومدی**، تصحیح و اهتمام حسین‌علی باستانی‌راد، چاپ دوم، تهران: کتاب‌خانه‌ی سنایی.
۳. اعلا، محسن (۱۳۸۹)، «کند و کاوی در آرایه‌ی تلمیح»، مجله‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره‌ی دوم، صص ۵۸-۶۳.
۴. حاکم نیشابوری (بی‌تا)، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، بیروت.
۵. خائفی، عباس (۱۳۸۰)، «ابن‌یمین و عصر او»، **مجموعه مقالات کنگره‌ی بزرگداشت ابن‌یمین فریومدی**، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۶. خاقانی شروانی، بدیل‌بن علی (۱۳۸۷)، **دیوان خاقانی**، دوره‌ی دو جلدی (ج ۱)، ویراسته‌ی میر جلال‌الدین کزازی، چاپ دوم، تهران: مرکز.
۷. راستگو، سید محمد (۱۳۸۳)، **تجلیقرآن‌وحید در ادبیات پارسی**، چاپ سوم، تهران: سمت.
۸. _____ (۱۳۸۱)، «تجلی قرآن در ادب فارسی: جلوه‌هایی از تأثیر قرآن و ادب فارسی در شعر انوری»، مجله‌ی بشارت، شماره‌ی سی‌ام.
۹. زرّین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹)، **با کاروان حله**، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات علمی.
۱۰. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱)، **تاریخ ادبیات ایران در قلمرو زبان پارسی**، ج ۳، تهران: فردوس.
۱۱. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۵۰)، **تفسیر مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن**، ترجمه‌ی احمد بهشتی و تصحیح موسوی دامغانی، دوره‌ی ۲۷ جلدی (۲)، چاپ اول، تهران: فراهانی.
۱۲. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۳۷۱)، **تفسیر کبیر مفاتیح الغیب**، ترجمه‌ی علی‌اصغر حلبی، تهران: اساطیر.
۱۳. فروزان‌فر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۳)، **احادیث مثنوی**، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.

۱۴. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۸)، *بحارالانوار*، دوره‌ی ۱۱۰ جلدی (۱۰ و ۱۰۷)، مطبعه‌ی الاسلامیه، تهران.
۱۵. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۷۷)، *میزان الحکمه*، ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی، دوره‌ی ۱۵ جلدی (ج ۶)، چاپ اول، قم: دارالحدیث.
۱۶. معین، محمد، *فرهنگ فارسی* (۱۳۷۵)، چاپ‌نهم، تهران: امیرکبیر.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، چاپ دهم، دوره‌ی ۲۷ جلدی (ج ۱۹)، دارالکتب الاسلامیه: قم.
۱۸. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۹)، *مثنوی معنوی*، به تصحیح نیکلسون، چاپ دهم، تهران: بوستان.
۱۹. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۴۷)، «ششصدمین سال درگذشت ابن‌یمین»، مجله‌ی سخن، دوره‌ی هجدهم، سال اول.
۲۰. نسائی، احمدبن علی (۱۳۸۲)، *خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)*، ترجمه و نگارش فتح‌الله نجارزادگان (محمدی)، قم: بوستان کتاب.
۲۱. *نهج الفصاحه* (۱۳۶۰)، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، چاپ شانزدهم، تهران: جاویدان.
۲۲. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۸)، *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*، چاپ چهارم، تهران: سمت.
۲۳. هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۱۶)، *ریاض‌العارفین*، چاپ اول، تهران: چاپ تهران.
۲۴. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۱)، *فنون بلاغات و صناعات ادبی*، چاپ اول، تهران: هما.

